بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[مرور بحث گذشته 2](#_Toc425162130)

[مرور بر نظریات در حرز 2](#_Toc425162131)

[زمینه تطبیقی بحث 2](#_Toc425162132)

[مستندات در اقوال حرز 3](#_Toc425162133)

[مدلول روایت 3](#_Toc425162134)

[مستند دوم 4](#_Toc425162135)

[بررسی دو طایفه از روایات 4](#_Toc425162136)

[مرور آنچه گذشت 4](#_Toc425162137)

[جمع‌بندی روایات 5](#_Toc425162138)

[مستفاد از روایات 5](#_Toc425162139)

[تشریح قول دوم در حرز 6](#_Toc425162140)

[عدم تعارض بین روایات 6](#_Toc425162141)

[نتیجه‌گیری 6](#_Toc425162142)

[مراقبت با چشم 7](#_Toc425162143)

[روایت خارج از قاعده 7](#_Toc425162144)

[جمع‌بندی 7](#_Toc425162145)

# مرور بحث گذشته

در جلسه سابق، دو مبنای موجود در حرز، مطرح شد؛ معنای عرفی و شرعی. بیان شد؛ میان این دو معنی، رابطه عموم و خصوص من وجه، برقرار است. قاعده در بحث سرقت، این است که؛ مفاهیم، حمل بر معنی عرفی بشوند. بحث در مسئله هفتم بود و این مطرح شد که ملاک حرز چیست؟ از شرایط ثبوت حد سرقت و قطع ید این است که مال را بردارد از جایی که در حرز است. اما اینکه حرز چیست و ملاک آن در حرز چیست؟ گفتیم دو نظر است.

# مرور بر نظریات در حرز

 نظر مشهور در بین فقها این است که؛ مقصود از حرز، آن مفهوم عرفی حرز است؛ به معنای اینکه در نقطه امن و حفاظت‌شده باشد، البته به تناسب خود آن مال. اما در مقابل این قول مشهور، قول دیگری بود و آن، این که؛ ملاک حرز این است که از جایی بردارد که مأذون در دخول و ورود در آنجا نیست. هر جایی که شخص چیزی را از جایی بردارد که مأذون در دخول آن نیست، این می‌شود حرز و اگر مأذون در دخول هست، دیگر حرز به حساب نمی‌آید.

# زمینه تطبیقی بحث

این دو نظر بود و دو ملاک. جلسه قبل عرض کردیم، این دو ملاک عموم خصوص من وجه هستند و ماده اجتماع جایی است که عرفاً این مال در جایی است که محروس و محفوظ است. و شخص هم بیگانه‌ای است که اذن دخول در اینجا نداشته است، این نقطه اشتراک آن بود. اما دو نقطه افتراق داشتیم. یک نقطه افتراق از این طرف، در جایی است که عرفاً محروس و محروز است، ولی شخص مأذون در این هست که در آنجا وارد بشود. مثل قومی که مأذون در دخول بوده است، ولی برای برداشتن این، از طریق غیرمتعارف داخل شده است. اینجا به لحاظ عرفی حرز است، حرز را شکسته، حرز را تعدی کرده است، اما اگر ملاک دوم را بگیریم، اینجا حرزی نیست. برای اینکه آن مأذون در دخول بوده است. این یک نکته افتراق است، یک نکته افتراق از آن طرف است که مأذون در دخول و ورود در جایی نیست، مثل در خانه‌ای که باز است، شخص اجازه ندارد وارد بشود، ولی عرفاً حرز ندارد، چون در خانه باز است. این دو نکته افتراق بود. اگر بگوییم؛ ملاک حرز عرفی است، آن ماده اجتماع است و آن افتراق اولیه، آنجایی که در خانه باز شده است، ولو اینکه اجازه دخول هم داشته است، درحالی‌که محروز بوده است، این قفل را شکسته و وارد شده است. آن را می‌گیرد، اما ماده افتراق دوم، دیگر قطع ید در آن نیست. و از آن طرف، اگر ملاک را قول دوم بگیریم، آن ماده افتراق دوم حرز است و چون اذن دخول ندارد، حرز به حساب می‌آید و می‌شود قطع یدش کرد.

# مستندات در اقوال حرز

حالا ببینیم مستند این دو قول چیست و آیا این مستندها قابل جمع است یا نیست؟ مستند قول مشهور و قول اول روایاتی است که در باب هیجده آمده است. اینجا می‌گوید؛ قطع نیست، مگر اینکه جایی که دری را باز کند، قفلی را بشکند، که ظاهرش این است که همان حرز عرفی مقصود و منظور است. علاوه بر این، تعبیر حرز هم در بعضی روایات آمده بود که قبلاً آن را خوانده بودیم.

دو قول، درباره حرز، بیان شد، اما، اکنون زمان بررسی، روایات این دو قول است، آیا مستندات، قابل جمع است؟؛

ظاهر روایاتی که در مباحث قبل، ذکر شد، مانند، حدیث اول، از باب دوم ابواب سرقت، این است که دزد، دری را، بشکند و جای امنی را، باز کند. گفتیم؛ این قاعده اولیه است، که الفاظ به کار رفته، در روایات، اولاً معنای عرفی، از آن‌ها قصد شده باشد. به این روایت معتبر، دقت شود؛

**عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْمٍ اصْطَحَبُوا فِی سَفَرٍ رُفَقَاءَ- فَسَرَقَ بَعْضُهُمْ مَتَاعَ بَعْضٍ- فَقَالَ هَذَا خَائِنٌ لَا یقْطَعُ- وَ لَکنْ یتْبَعُ بِسَرِقَتِهِ وَ خِیانَتِهِ- قِیلَ لَهُ فَإِنْ سَرَقَ مِنْ أَبِیهِ- فَقَالَ لَا یقْطَعُ لِأَنَّ ابْنَ الرَّجُلِ- لَا یحْجَبُ عَنِ الدُّخُولِ إِلَی مَنْزِلِ أَبِیهِ هَذَا خَائِنٌ- وَ کذَلِک إِنْ أَخَذَ مِنْ مَنْزِلِ أَخِیهِ أَوْ أُخْتِهِ- إِنْ کانَ یدْخُلُ عَلَیهِمْ لَا یحْجُبَانِهِ عَنِ الدُّخُولِ.» [[1]](#footnote-1)**

## مدلول روایت

در اینجا، فرموده شده؛ چون خصوصیت پدر و پسری (تنقیح مناط)، وجود دارد، پس فرزند، مأذون است.

در اینجا، گفته می‌شود؛ چرا دستش، قطع نمی‌شود؟ برای اینکه این شخص، ممنوع از رفت‌وآمد نیست، این می‌شود همان قول دوم، ملاک این است که، در رفت‌وآمد مجاز باشد، وقتی مجاز شد، دیگر قطع نمی‌شود. این اطلاق دارد. اعم از اینکه، عرفاً به این، حرز صدق کند یا صدق نکند. عموم خصوص من وجه گفته شده، این‌گونه شکل می‌گیرد؛ اگر نسبت به برادر و خواهر هم طوری است که منع نکردند. چون جواز دخول در صورتی است که منع نکرده باشند. اگر منع نکردند و حالت عادی و طبیعی است، خانه پدر و برادر و خواهر هم، در حکم خانه پدر است و لذا قطع نمی‌شود. این یک روایت است که می‌بینید ملاک را حرز عرفی قرار نداده است. جواز و عدم جواز رفت‌وآمد و ورود و خروج در خانه قرار داده است.

## مستند دوم

**«قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: کلُّ مَدْخَلٍ یدْخَلُ فِیهِ بِغَیرِ إِذْنٍ فَسَرَقَ مِنْهُ السَّارِقُ، فَلَا قَطْعَ عَلَیهِ، یعْنِی الْحَمَّامَاتِ وَ الْخَانَاتِ وَ الْأَرْحِیةَ» [[2]](#footnote-2)**

این نیز، روایتی دیگر، در تأیید قول دوم است که اذن را، ملاک قرار می‌دهد؛

آقای فاضل، در تفسیر الشریعه و برخی دیگر، از این روایات، این‌گونه جواب داده‌اند که؛ در حقیقت این روایات قائل، به عدم قطع ید می‌شوند، چراکه فرد، مأذون در دخول بوده است، یعنی روایت، درصدد بیان معنی عرفی، برای حرز و مصداقی را از آن، بیان می‌کند. بنابراین، ملاک همان قول اول است و ملاک، عرفی است.

اما در نظر ما، این جواب درست نیست، و باید به دنبال جمع، قول سومی شکل بگیرد؛ علتش این است که، این روایات، چون در مقام تعلیل است، دارای مفهوم است.

### بررسی دو طایفه از روایات

ملاحظه می‌کنید که مستند قول اول آن روایتی بود که در باب دو بود یا بعضی روایاتی که در باب هیجده است که کلمه حرز آمده است و حمل می‌شود بر مفهوم عرفی، یا کلمه حرز نیامده، مصداقی از حرز آمده است که قفلی را بشکند، در بسته‌ای را باز کند، این‌ها مصداق‌های همان حرز عرفی بود. اما این دو روایت و احیاناً بعضی روایات دیگر، ملاک در قطع ید را این قرار می‌دهد که شخص مأذون در رفت‌وآمد در آن خانه یا جای عمومی یا جای خاص بوده است یا نه؟ اگر مأذون بوده، قطع ید نیست، اگر مأذون نبوده قطع ید است.

## مرور آنچه گذشت

در حقیقت، این روایاتی که می‌گوید؛ قطع ید نمی‌شود، برای اینکه مأذون در دخول بوده است، این دارد مصداقی را از همان عدم حرز عرفی ذکر می‌کند. نه اینکه ملاک مستقل بدهد. یعنی همین‌که شخص مأذون در رفت‌وآمد در اینجا بود، عرفاً حرز بر او صادق نیست، این‌طور معنا کردند که؛ همین‌که مأذون در رفت‌وآمد بود، عرفاً حرز بر او صادق نیست. این نمی‌خواهد ملاک مستقل را ذکر کند، بلکه این‌ها مصداقی است برای آنجایی که ممنوع نیست، مصداقی از جایی است که حرز نیست.

یعنی عرفاً همین‌که شرع گفت؛ شما می‌توانید رفت‌وآمد بکنید و مجاز در رفت‌وآمد هستید، می‌گوید حرز نشد برای او، این می‌شود مصداقی از همان حرز عرفی، و از آن طرف هم مفهوم ندارد که اگر مأذون نبود، مطلقاً قطع ید می‌شود. آن هم اطلاق ندارد، یعنی مفهوم ندارد.

## جمع‌بندی روایات

در واقع ما دو امر در این روایات داریم که باید این دو را ملاحظه کنیم؛ یکی اینکه؛ کسی که محجوب نیست و مجاز به رفت‌وآمد است، این دستش قطع نمی‌شود. این مصداقی از حرز عرفی می‌شود. از آن طرف، آنی که مأذون نیست و ممنوع از رفت‌وآمد است، قطع ید می‌شود. این هم دیگر مفهوم ندارد که آن طرفش را برساند و اطلاقی داشته باشد و با آن ملاک اول تباین داشته باشد. بنابراین، ملاک، همان قول اول است و ملاک عرفی است. این که در این روایت آمده است، مفهوم ندارد که در آن طرفش بگوید؛ هر جایی ممنوع است، پس حرز است و قطع ید دارد. این طرفش هم که می‌گوید؛ جایی که مجاز است، قطع ید نمی‌شود، علتش این است که؛ مصداقی برای همان عدم حرز عرفی است.

### مستفاد از روایات

ظاهر این روایات این است که باید دری را بشکند و جای امنی را باز کند و وارد شود. تبعاً مفاهیمی که در روایات وارد بشود، حمل بر معنای عرفی آن می‌شود، این قاعده اولیه است. همه این الفاظ و مفاهیمی که در روایات به کار می‌رود، اصل این است که مقصود، همان مفهوم عرفی است. وقتی می‌گوید؛ اوفوا بالعقود، کلمه وفا، عقد و ... باید دید عرف آن را چه به حساب می‌آورند. اینجا هم همین‌طور است. می‌گوید سرقتی قطع ید دارد که در حرز باشد. این بر همان معنای عرفی آن حمل می‌شود، بعضی روایات هم مصادیق آن را ذکر کردند. پس ظاهر این دسته از روایات که کلمه حرز در آن آمده است، یا مصادیقی از حرز در آن ذکر شده است، این است که حمل بر معنای عرفی آن شود و دیگر با این کاری نداریم که شرعاً مجاز به ورود در آنجا بود یا نبود. همین‌که حرزی را شکسته و وارد شده است و چیزی را از آن حرز برداشته است، آن می‌شود سرقت.

## تشریح قول دوم در حرز

این قول اول و ظاهر این روایات است. اما قول دوم که قول نادر و گروه اندکی از فقها بود. این بود که آن ملاک حرز را مفهوم شرعی قرار بدهیم، نه حرز عرفی. حرز شرعی منظور است، ملاک حرز شرعی هم این است که؛ اگر شرعاً مأذون در رفت‌وآمد است، این حرز نیست. ولو اینکه از غیر طریق عادی رفته، درحالی‌که قفل بوده و او قفل را شکسته و وارد شده است، کلید نداشته است. ولی شرعاً پدر و پسر بودند که مأذون در رفت‌وآمد بودند. اما اگر مأذون در ورود و رفت‌وآمد نیست، ولو اینکه عرفاً در باز بوده و حرز نبوده است، این می‌شود حرز، و آن وقت قطع ید دارد. این قول دوم است.

### عدم تعارض بین روایات

در حقیقت، این روایات با هم تعارضی ندارد، آن روایات اولی با روایت دوم تعارضی ندارد، قابل جمع است؛ این دو دسته از روایات، دو ملاک را، به ما می‌دهند؛

این می‌گوید؛ وقتی در رفت‌وآمد، مجاز بود، قطع ید نمی‌شود. آن هم می‌گوید؛ وقتی در حرز عرفی نبود، قطع ید نمی‌شود. پس، مشاهده می‌شود که بین این دو دسته، عموم و خصوص من وجه است، و تعارضی، در میان آن‌ها نیست و در ماده اجتماع، مؤید هم هستند. باید گفت؛ این دو، در ماده افتراق، تعارض می‌کنند و پس از آن تساقط، صورت می‌گیرد و باز عام فوق، می‌شود همان آیه سرقت،

## نتیجه‌گیری

 آن وقت، نتیجه آن این می‌شود که؛ آنجایی قطع ید نمی‌شود که، اجازه رفت‌وآمد نباشد و عرفاً هم حرز باشد. و تنها، ماده اجتماع شامل قطع ید می‌شود. و در ماده افتراق نیز، چون تساقط و رجوع به آیه می‌شود، باز قطع ید صورت می‌گیرد. البته این نتیجه‌گیری، مقداری مشکل است، اما این را گفتیم، که بگوییم؛ علی‌القاعده، چنین نتیجه‌ای، به دست می‌آید. اما به نظر می‌آید؛ در اینجا، ما به خاطر دفع حدود به شبهات، در دو ماده افتراق، باید بگوییم؛ در هیچ‌کدام، قطع ید نیست.

در پایان، باید متوجه نکته‌ای اساسی، بود که؛ درست است، حرز معنایی عرفی دارد، لکن، در مورد آن باید دقت داشت، مثلاً صرف نگاه دوختن و زیر نظر داشتن وسیله، و امثال آن‌ها، حرز به حساب نمی‌آید.

## مراقبت با چشم

به یک بحث دیگری در ذیل این مسئله هفتم نیاز داریم و آن این است که؛ اگر کسی مالی را نگهبانی می‌کند، عرفاً در حرز نیست، در جایگاه بسته‌شده نیست، ولی گذاشته آنجا و از دور آن را مواظبت می‌کند که کسی برندارد. بعضی گفتند که؛ در اینجا قطع ید هست. گاهی ساکش را گذاشته کنار در ایستگاه و به جای دیگر رفته، مثلاً آن طرف‌تر دستش را می‌شوید، ولی دائم دارد آنجا را نگاه می‌کند، این حکمش چیست؟ عرفاً در قبال این حرز، ممکن است بگوییم؛ برای اینکه از دور این را مراقبت می‌کند. بعضی گفتند، اینجا قطع ید هست و این نوعی حرز به حساب می‌آید. مراقبت در این حد، این موجب می‌شود که عرفاً حرز بگویند، صرف اینکه اینجا دارد آن را نگاه می‌کند، این حرز به حساب بیاید، این‌طور نیست، حالا مراقبتش با چشم عادی یا با چشم باشد، فرقی نمی‌کند، همین که در محفظه‌ای نیست، در نقطه امنی به حساب نمی‌آید، حرز نیست. این نقطه امنی نیست ولو این مراقبت می‌کند.

### روایت خارج از قاعده

اگر شیء از چیزهایی که در نقطه عامی گذاشته شده باشد که بحث رفت‌وآمد در آن مطرح نیست، این را عرفاً گفتند؛ حرز به حساب نمی‌آید. درست هم است، عرفاً حرز به حساب نمی‌آید. شک هم داشته باشید، باز قاعده تدرع این را رفع می‌کند. روایتی بود که؛ آن شخصی که عبایش را گذاشت در مسجدالحرام و رفت‌وآمد، آنجا می‌گویند؛ حرز نبوده، ولی قطع ید هست. آن روایت هم چند گونه نقل شده بود، نهایتاً گفتیم که آن از احکام خاص مسجدالحرام است، والا قاعده عمومی نمی‌شد از آن درآورد.

## جمع‌بندی

بنابراین این وجهی ندارد که این نگاه و مراقبت از دور را حرز به حساب بیاوریم. حالا در ایستگاهی است، در فرودگاهی است، در خیابانی است، آن را گذاشته آنجا، ولی از دور مراقبت می‌کند، یکی آمد برداشت رفت. این را نمی‌شود، حرز به حساب آورد. اگر کسی دلیل بیاورد که آن روایتی که می‌گوید در مسجدالحرام آن طرف گذاشت آنجا و رفت و به نحوی گویا مراقبتش می‌کرد، این هم جوابش این است که؛ اولاً آن روایت چند طور نقل شده است، و در بعضی نقل‌ها مراقبت نیست، ثانیاً آن نکته خاصی مربوط به مسجدالحرام بود. و لذا در این گونه موارد باید طبق قاعده عمل کرد، که طبق قاعده حرز به حساب نمی‌آید و غالباً هم مخفی نیست.

آن بحث دیگری است، ولی حرز عرفی به حساب نمی‌آید. تردیدی هم داشته باشیم، قاعده درع می‌گوید؛ اینجا قطع ید نیست.

1. وسائل الشیعة؛ ج 28، ص: 276 [↑](#footnote-ref-1)
2. الکافی (ط - دار الحدیث)؛ ج 14، ص: 164 [↑](#footnote-ref-2)